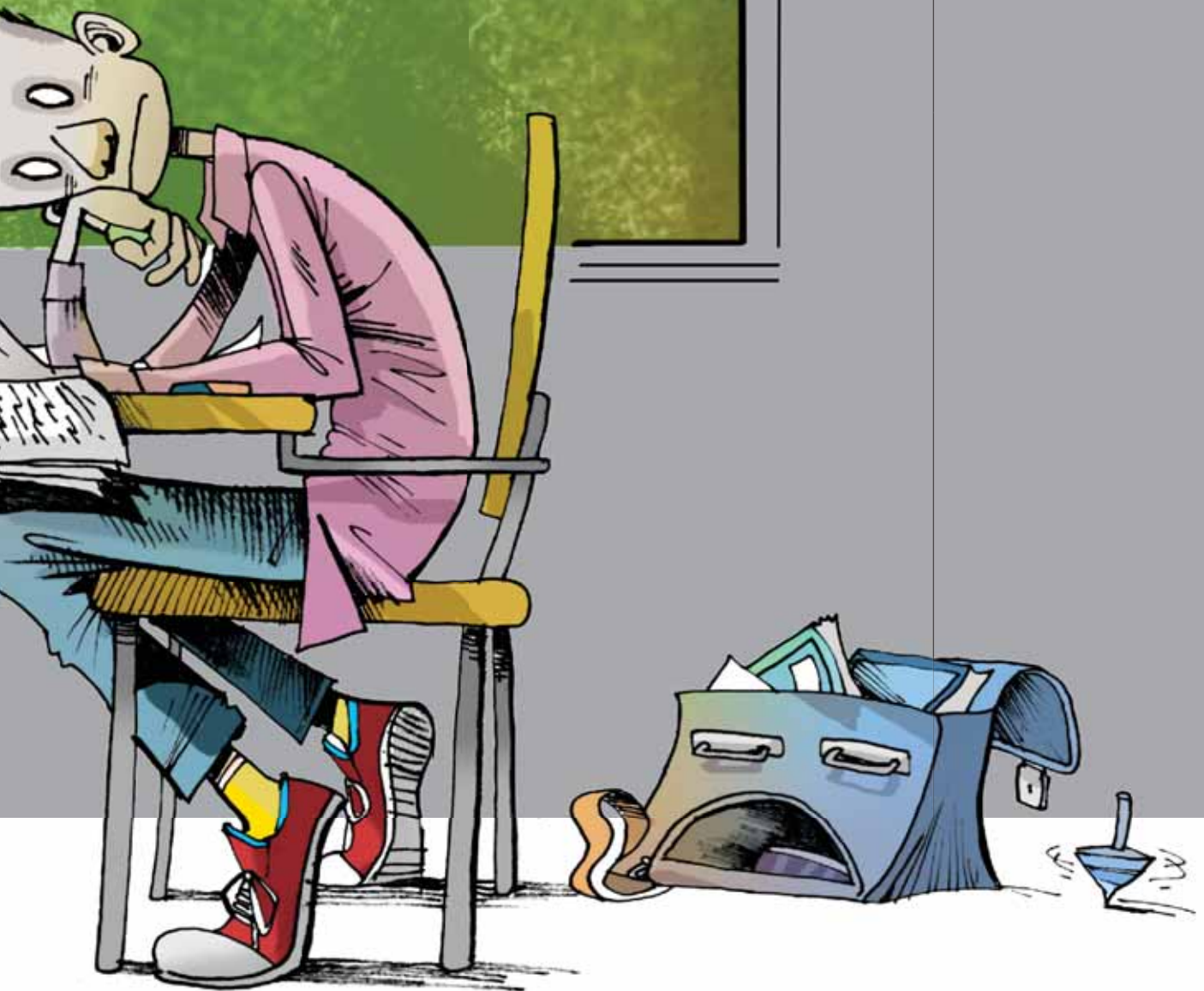


کلمه‌ها و ترکیب‌های مدرسه‌های



کلاس درس: اتاق ایزوله دانش آموز تا از باد و باران و صنعت و جامعه نیابد گزند؛ جایی که در آن محفوظات را با فشار ۹۰۰۰ پاسکال به مغز دانش آموز فرو می کنند. محلی برای تشکیل رسوب محفوظات بلااستفاده در مغز.

درس: چیزهایی که نه شاگرد و نه معلم نمی دانند که دقیقاً برای کجای بشریت خوب است.

مدرسه: محل تربیت جامعه سازان، به گونه ای که تا زمان خارج شدن از آن اصولاً تصویری از جامعه نداشته باشند؛ مرکز مهار سیلاب استعداد انسان ها و جلوگیری از سرازیر شدن آن ها به سطح جامعه.

دانش آموز: موجود زنده ای که حجم محفوظاتش در محیط مدرسه به سمت بی نهایت و میزان کارایی آن در زندگی او به سمت صفر میل می کند.

کاربرد فلسفی: من حفظ می کنم، پس دانش آموز هستم.
صنعت: پدیده ای که معمولاً دانش آموزان بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی و طی کردن دوران شیرین بیکاری به سراغ آشنایی با آن می روند؛ پدیده ای که آشنایی با آن در زمان دانش آموزی و دانشجویی به مصلحت نیست.

کاربرد در دیالوگ:

- آقا اجازه! امروز با یه صنعت آشنا شدم.

- به به... دیگه چی؟ چشمم روشن... خیال کردی شاگرد بزرگ کردم که برود با یه صنعت آشنا بشود...؟ لابد پس فردا هم می خوای با صنعت ارتباط داشته باشی... شما غلط کردی با اون صنعت... بچه، هنوز دهنتم بوی شیر میده... برو درست رو بخون...

علم: پدیده ای که حد کارایی آموختن آن در مدرسه به زنگ های امتحان محدود می شود؛ چیزی که محاسبه میزان ارتباط آن با صنعت و جامعه برای معلم و دانش آموز جزء حالات مبهم است که رفع ابهام آن نیز به این سادگی ها ممکن نیست.

دانشگاه: برج عاج نظام آموزشی، تعامل با مدارس در این مکان معمولاً ممنوع می باشد (حمل با جرثقیل)؛ جایی برای اضافه کردن به حجم محفوظات زمان مدرسه دانش آموز.

کاربرد در فیزیک: محفوظات از بین نمی رود؛ در دانشگاه میزان رسوب آن در مغز دانشجو، به میزان رسوبات دوران مدرسه او اضافه می شود.

کار آفرینی: یک واحد درسی که بسیاری از اوقات برای والدین دانش آموز کار می آفریند.

کاربرد توضیحی: خانوم! بیا این تکلیف کار آفرینی بچه رو انجام بده، بره به درس و مشقش برسه... آخه تو رو خدا کار آفرینی هم شد کار؟

کاربرد تشریحی: چی بگم شهین جون...؟ از بس ترشی و مربای کار آفرینی بچه ها رو توی مدرسه خریدم خسته شدم...

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

